

نوروز، در تهران دیروز،

به روایت معیرالممالک

معیرالممالک، از رجال دوره قاجار، که تا اواخر دهه سی قرن کنونی هجری خورشیدی نیز در قید حیات بود، از خود یادگارهای فراوانی باقی گذاشته که باغ معیر، آب انبار معیر و... از جمله آنهاست. هم اکنون نیز در خیابان خیام، پایین تر از چهارراه گلوبندک کوچه ای پرپیچ و خم وجود دارد که مردمان هنوز آن را «گذر معیر» یا «کوچه معیر» می خوانند.

غیر از این یادگارها، از این شخصیت، آثار مکتوبی نیز برجا مانده که حال و هوای دربار قاجار و تهران قدیم را در برابر چشمان خواننده قرار می دهد. یکی از نوشته ها به وصف آداب نوروز در تهران قدیم اختصاص دارد که حاوی اطلاعات جالبی است.

این نوشته شامل دو بخش است. اول: آداب و رسومی که در ایام عید نوروز بین عامه مردم رواج داشته و دوم: شرح مراسم و تشریفات نوروزی در دربار ناصرالدینشاهی.

این نوشته را که حدود چهار دهه پیش در شماره ۷۹ مجله «راديو ایران» چاپ شده است،، عیناً بی هیچ دخل و تصرفی در زیر نقل می کنیم:

از بیست روز به نوروز مانده در تمام خانه ها و خانواده ها جنب و جوشی پدید می آمد. همه در فکر تهیه جامه های نو و شیرینی و لوازم هفت سین بودند. پیش از هر کار به سبز کردن سبزه دست می زدند. گندم و عدس را در ظرف های چینی بزرگ و کوچک می رویانند و همین که گیاه ها به اندازه نیم و جب رشد می کرد، دور ریشه آنها را با نوارهای خوشرنگ می پوشانیدند و هنگام تحویل که آنها را گرد سفره هفت سین می نهادند، بر روی سبزه ها که نمو بیشتری کرده بود، اردک ها و خروس هایی که از موم رنگارنگ تهیه شده بود، قرار می دادند و نیز سبزه را بر بدنه کوزه و قلک به مدد لعاب اسپرزه سبز می کردند و بالاخره گندم را درون گلدان های شیشه ای که اکنون به کلی منسوخ گشته، سبز می کردند که به شکل دسته ای گیاه آن دهانه گلدان بیرون آمده، به اطراف افشان می شد.

یکی از مراسم عید که از سه روز قبل آغاز می شد، تخم مرغ بازی بود. بر سر هر کوی و برزن و در هر خانه بین خرد و کلان بازی تخم مرغ رواج داشت و بانوان نیز در آن شرکت می جستند. تخم مرغ ها را سفت می پختند و بر پوستشان بارنگ های جالبی نقش و نگار می زدند. بعضی از رندها، برای تأمین موفقیت،

تخم مرغ هایی تعبیه می کردند که آنها را زاج جوش می نامیدند. بدین معنی که ته تخم مرغ را با سنجاق سوراخ کرده، محتوی آن را می مکیند سپس پوست تهی را از ماده ای انباشته می ساختند که پس از اندک زمانی سخت و محکم می شد و در نتیجه تخم مرغ در برابر ضربه ها مقاومت می کرد و صاحبش پیوسته برنده می شد. از این رو، بازی کتان وارد، پیش از آغاز بازی تخم مرغ ها را مورد آزمایش قرار می دادند تا اگر در آنها این حیل به کار رفته باشد، کشف گردد. بانوان نیز از هر طبقه که بودند، بین خود به این بازی می پرداختند و در ایام عید چون به دید و بازدید می رفتند، دستمال محتوی تخم مرغ های خود را همراه می بردند. ناگفته نماند که آن زمان بهای یک تخم مرغ یک شاهی و ارزش یک تخم مرغ پخته و رنگ کرده دو شاهی بود.

ترتیب هفت سین همان بود که اکنون نیز خوشبختانه نزد برخی از ایرانیان پاینده آداب و سنن گذشته و رسوم نیاکان متداول هست، با این تفاوت که در قدیم این آداب مفصل تر برگزار می شد. در بالای سفره هفت سین کتاب آسمانی مسلمین و شمایل شاه مردان برابر آینه ای بزرگ و زیبا خودنمایی می کرد. در دو طرف آینه، شمعدان های چند شاخه شمع زده قرار داشت. آنچه بر سفره هفت سین حاضر می آوردند، بدین قرار بود: سبزه، سنبل، سیب، سیر، سماق، سرکه و سمنو. انواع شیرینی و آجیل، مرغ و ماهی، کاسه بلورین پر از آب که روی آن چند برگ گل شناور بود، چند گلدان ترنج و نیز انواع گل ها و میوه های مصنوعی از موم رنگین درون گلدان های مزین به کاغذهای طلایی و نقره ای، ظرفی از اسپند الوان و عناب زرورق زده، کاسه ای ماست و کاسه ای عسل و یک شاخ نبات، منقلی سیمین برای بخور اسپند و کندر در گوشه ای از سفره، بساط هفت سین را تکمیل می کرد. گرد آتش این منقل مادر خانواده به تعداد فرزندان خویش تخم مرغ می نهاد و مقید بود که پس از تحویل سال، آنها را نوش جان کند.

نیم ساعت به تحویل مانده بانوی مسن خانواده، آن سوی سفره هفت سین مقابل آینه، کنار سجاده ای قرار می گرفت در حالی که جامه عروسی خود را در برداشت، یک ربع به تحویل مانده، بانوی مزبور افراد خانواده را به نشستن گرد سفره هفت سین دعوت می کرد.

نخست شمع ها را می افروخت، آنگاه چند دانه

برنج و یک سکه زر یا سیم صاحب الزمان به هر یک می داد که به علامت رونق کار و برکت نعمت تا تحویل سال در دست نگاه دارند، آن گاه خود به خواندن دعای تحویل می پرداخت و حضار آن را زیر لب تکرار می کردند. به صدای توپ تحویل، بانوی سالخورده بر سر و روی همه گلاب می پاشید و به دست خود شیرینی در دهان آنان می گذارد و پس از رویوسی، هر یک به فراخور حال از دست وی عیدی دریافت می داشتند. معمولاً ساعتی پس از این مراسم، آداب دید و بازدید و تهنیت گویی آغاز می شد و بازار بوسه تا روز سیزده رواج داشت....

پس از بیان این مقدمه، اینک به شرح آداب نوروز در اندرون دربار ناصرالدین شاه می پردازیم:

سه روز به نوروز مانده، فراشان قرمزپوش از جانب دیوان شاهی برای هر یک از دختران شاه که به شوهر رفته بودند، چهار خوانچه می بردند. یک خوانچه محتوی شیرینی و نقل و کله قند و پنجاه تومانی شاهی سپید و کندر درون کیسه ای تافته سرخ. دو خوانچه گلپانچه بدین معنی که دیواره ای مشبک از موم رنگین به ارتفاع نیم ذرع دور خوانچه ترتیب داده، انواع میوه و گل و ریاحین از موم و سقز الوان در گلدان های بلوری زرورق زده در آن می نهادند و بالاخره خوانچه چهارم که با اسپند الوان و عناب های زرانود زینت می شد. یک روز پیش از عید، از طرف رییس تشریفات دربار علی خان ظهیرالدوله، داماد شاه برای اشخاص رقعہ دعوت برای حضور در سلام فرستاده می شد و مقرر بود که مدعویین یک ساعت قبل از انعقاد سلام حاضر شوند.

در عید نوروز سه سلام منعقد می شد، بدین قرار: سلام تحویل، سلام عام تخت مرمر و سلام سردر. در سلام تحویل، ترتیب آراستن تالار موزه و ایستادن اشخاص بدین منوال بود: از چند گام به در ورودی تالار مانده سفره سپید بزرگی گسترده، بساط هفت سین را روی آن می چیدند. دامنه هفت سین تا شاه نشین وسیعی که تخت مرصع فتحعلیشاه در آن قرار داشت، کشیده می شد. بالای تخت مسندی زربافت کار هندوستان می گسترده و روی آن تشکی نهاده، مخمل ارغوانی مروارید دوزی رویش می کشیدند و کنارش دو متکای جواهر دوزی باریشه و منگوله های مروارید قرار می دادند. چهار شمعدان مرصع پایه بلند که دارای آویزهای درشت از سنگ های قیمتی بود در چهار گوشه تخت نهاده، شمع های آن را می افروختند. خواه روز و خواه شب، سایر چارها و چراغ ها را نیز روشن می کردند. در شاه نشین های اطراف تخت رؤسای ایل قاجار با سرداری های ترمه و شمشیرهای مرصع، رؤسای کشیک خانه و سواران مهدیه و منصور و غلام پیشخدمت ها و قورچیان و رؤسای زنبورک خانه بالباس های رسمی می ایستادند.

در یک سوی هفت سین، سران سپاهی با نیم تنه سپید و شلوار قرمز یراق دار و شمشیر و شارب صف می آراستند و نایب السلطنه کامران میرزا در رأس آنان قرار می گرفت. در طرف دیگر مستوفیان با شال و کلاه و جبه ترمه و چاقچور قصب سرخ می ایستادند و مستوفی الممالک با جبه مفتول دوزی مقدم بر همه جا می گرفت.

طرفین تخت به طور نیم دایره شاهزادگان بالباس سیاه مزین به نشان ایستاده، هر یک یکی از وصله های طلای جواهر نشان سلطنتی، از قبیل شمشیر، خنجر، گرز و سپر و غیره را به دست می گرفتند. صدراعظم با جبه و شمشیر صدارت نزدیک تر از همه به تخت می ایستاد و وزرا و اعیان، زیر دست وی قرار می گرفتند. عمله خلوت و پیشخدمت های مخصوص، در یکی از شاه نشین های نزدیک تخت گرد می آمدند و خطیب الممالک و منجم باشی روبروی تخت می ایستادند.

دو پسر فتعلی شاه جهانسوز میرزا، امیرنویان و سلطان احمد میرزا عضدالدوله و سه برادر ناصرالدین شاه شاهزادگان ملک آرا و عبدالصمد میرزا عزالدوله و محمدتقی میرزا رکن الدوله، مقدم بر همه کنار تخت جامی گرفتند. آقاسیدزین العابدین امام جمعه با چند تن از علما نیز می آمدند و معدودی از خواص آنان همراه امام جمعه به تخت برآمده، کنار مسند می نشستند و دیگران در پای تخت قرار می گرفتند. منشی الممالک با دو تن دیگر، سینی بردست، مقابل تخت جا می گرفتند. سینی های محتوی کیسه های عیدی را در پای تخت می نهادند و اعضای خزانه کنار آن می ایستادند.

کیسه ها از تافته قرمز و بر چهار قسم بود: یکصد کیسه محتوی ۵ تومان شاهی سپید و ۱۵ اشرافی، پانصد کیسه محتوی ۳ تومان شاهی سفید و ۵۰ هزاری زرد و سه هزار کیسه محتوی ۳ تومان شاهی سپید.

ربع ساعت پیش از تحویل، پرده دار، پرده را بالا گرفته، ورود شاه را به آواز رسا اعلام می داشت. پیشاپیش ایشیک آقاسی (رییس تشریفات) با جبه و شال و کلاه و عصای مرصع و اعتمادالحریم (رییس خواجه سرایان) ظاهر می شدند. آنگاه ناصرالدین شاه غرق در جواهر و نشان های سلطنتی با چهره گشاده و لبان متبسم به درون تالار می آمد و با گام های آهسته از میان صفوف گذشته بر تخت می شد، ولی به احترام آقایان علما بر صندلی مرصعی که روی تخت بود، نمی نشست و بر مسند زربفت جا گرفته، شمشیر جهانگشای نادری را روی زانو می نهاد. پس از جلوس شاه، خطیب الممالک پیش آمده، خطبه ای مختصر ایراد می کرد، سپس منجم باشی، ساعت به دست به حضور آمده، لحظه ای به صفحه آن خیره شده، آنگاه به آواز بلند می گفت: «به مبارکی و میمنت و اقبال وجود مسعود شاهنشاه در این ثانیه آفتاب به برج حمل تحویل

گردید.»

همان دم شیپورچی از بیرون باد در شیپور می کرد و در میدان مشق، توپ های صدادر می آمد. شاه نخست به علما و بعد به سایر حضار تبریک می گفت. سپس قرآن مجید را به دست گرفته تیمناً صفحه ای تلاوت می کرد. آنگاه حاج نظم الاسلام محرر امام جمعه، برابر شاه زانو زده، اندکی از تربت مخصوص را در آب ریخته، به دست شاه می داد که آن را لاجرم می نوشید و بعد به دادن عیدی به علما می پرداخت. چون روحانیون بیرون می رفتند، چند دسته موزیک که اطراف حوض برابر موزه ایستاده، ولی به احترام آقایان خاموش بودند، به نواختن آهنگ های دلکش می پرداختند. این هنگام شاه از تخت به زیر آمده بر صندلی قرار می گرفت و به بقیه حضار عیدی می داد. پس از پایان مراسم، شاه آهنگ اندرون می کرد و همین که به آنجا می رسید، بانوان حرم برای عرض تهنیت بر یکدیگر سبقت جست، شوری تماشایی به پا می خاست.

پس از دادن و ستاندن بوسه های آبدار، شاه به بالاخانه قمر سلطان خانم شیرازی، یکی از همسرهای محبوبش رفته، در ایوانی مشرف بر حوضی پر طول ولی کم عرض و عمق، پشت میزی قرار می گرفت، روی میز دو سینی بزرگ زرین پر از سکه های سیم و سکه های شاهی سپید حاضر بود. خدمه اندرون از خرد و کلان دور حوض گرد می آمدند و شاه سکه ها را مشت می پس از مشت دیگر به زیر می ریخت و پس از آن به پرتاب کردن کیسه هادر حوض می پرداخت. کنیزان برای ریودن مسکوک و کیسه هادر خاک و در آب درهم می ریختند و لوله ای برپا و فریادها به آسمان می شد. معمولاً کنیزکان سیاه، چالاک و مہارتی شگفت در آن معرکه از خود بروز می دادند و بیشتر کیسه ها نصیب آنان می گشت.

روز دوم عید، سلام عام تخت مرمر منعقد می گردید. شاه پس از بیرون آمدن از اندرون، نخست در اطافی جنب تالار بر لبیان می نشست تا علی خان ظهیرالدوله، حضور سفرای خارجی مقیم دربار را برای شرفیابی اعلام دارد.

آنگاه شاه به تالار بر لبیان آمده، ربع ساعتی با آنان به فراخور حال، صحبت داشته، به هر یک عیدی می داد و سپس به تخت مرمر می رفت. در این سلام، شاهزادگان بزرگ حامل وصله های سلطنتی بودند. خطیب الممالک و شمس الشعرا و مخاطب سلام، بالای حوض بیضی شکلی که پای ایوان روی سکویی واقع بود، می ایستادند. قدح های طلای میناکاری لبریز از شربت های گوارا گرد حوض می چیدند و در هر یک قاشقی چوبی قرار داده، گیلان های بلورین کنارشان می نهادند.

جانب راست ایوان، مستوفی الممالک بالباسی که ذکر آن گذشت، مکمل به تمثال همایون، مقدم بر

مستوفیان می ایستاد. در سمت چپ نایب السلطنه، وزیر جنگ ایستاده، سران سپاه به ترتیب درجه زیر دستش صف می آراستند. پالکونیک روس با قزاق های خود در یک سو، صف می کشیدند. سایر طبقات از رؤسای ایل قاجار و اشراف و وزرا و غیره در خیابان ها جا می گرفتند. چهار میل دیوانی را نیز زینت کرده، در انتهای فضای باغ برپا می داشتند.

همین که همه کس و همه چیز در جای خود مستقر می گشت، صدای خبردار حسن خان آجودان باشی، برمی خاست و شاه از در دیوانخانه نمایان گشته، با گام های بلند، وارد ایوان می شد و به تخت مرمر [بر] آمده، بالنگری مخصوص بر صندلی مرصعی که بالای آن می نهادند، قرار می گرفت. بار دیگر صدای رسای آجودان باشی که بعدها به وزیر نظام و پس از آن به سردار کل ملقب شد، برخاسته، آغاز سلام را اعلام می داشت. دفعته دوم دسته موزیک، سلام ایران را می نواخت. آنگاه شیپورچی باد در شیپور می کرد و متعاقب آن، غرش توپ های گوش می رسید و تاشاه بر تخت بود، شلیک ادامه داشت. از سردر نقاره خانه نیز آوای کرنای و طبل ها بلند می شد.

چون موزیک خاموش می گشت، خطیب الممالک آغاز خطبه می کرد و پس از وی شمس الشعرا، قصیده ای غرادر وصف بهار و عید و مدح ذات شاهانه می خواند. سپس حکیم الممالک با شال و کلاه و چاقچور قصب سرخ، قلبان نی پیچ سلام را در سینی مرصع به حضور می آورد و از تخت بالا رفته، نای را به دست شاه می داد. این هنگام مخاطب سلام پیش می آمد و بین شاه و او سخن های مناسب می رفت.

در این روز تنها به ارباب شمشیر و قلم عیدی مرحمت می شد. منشی الممالک با دو تن دیگر سینی های پر از شاهی سپید مخلوط به مسکوک زر را دور می گرداندند و هر یک از افراد و گروه مزبور مشت از سکه ها بر می داشت.

سلام سردر، روز سوم عید منعقد می گردید و در واقع تفریحی به شمار می رفت. عمارت سردر بالای دالان مدخل تخت مرمر و در روی سردر نقاره خانه واقع بود. در این روز، مستوفیان و لشکریان حاضر می شدند و شاه با گروهی از خلوتیان و خواص بدانجا می رفت. ورود تماشاچیان نیز آزاد بود. قوچ بازها، خرس بازها، خروس بازها و میمون بازها که در طول سال، حیوان های خود را برای این روز و گرفتن انعام و خلعت می پروراندند، بابت بازان و کشی گیران نامی در میدان گرد می آمدند. کریم شیره ای و اسماعیل بزاز (دو دلک معروف) هم در آن میان حاضر بودند و برای خندانند شاه و مردم آنچه از پیراستاد داشتند، به کار می زدند. از همه تماشایی تر، هنر نمای بندبازها و زورآزمایی پهلوانان بود و در پایان تماشا، به امر شاه هر یک به فراخور حال به دریافت انعام یا خلعت و یا هر دو نایل می آمدند.